

بررسی چگونگی ورود و گسترش تشیع در فارس از آغاز تا پایان حکومت آل اینجو

سلیمان حیدری^۱

چکیده

اگر چه فارس در نهایت توسط نیروهایی فتح شد که عمدتاً از بصره عازم می‌شدند و طبیعی بود که تحولات مذهبی این استان متأثر از بصره باشد، با این وجود تا تأسیس شاخه‌ای از آل بویه در فارس عواملی نظیر حضور کارگزاران شیعی، ارتباط برخی از شیعیان فارس با ائمه، تحركات قبیله شیعی عبدالقیس در جنوب فارس، مهاجرت رجال عرب شیعی به فارس، عبور امام رضا(ع) از این استان، قیام و شهادت احمد بن موسی در فارس و پراکندگی سادات همراه ایشان زمینه‌ی ورود تشیع را فراهم کرد به طوری که در آستانه شکل‌گیری آل بویه تعدادی از ساکنان این استان شیعه شده بودند. پس از تأسیس آل بویه وضعیت مذهب تشیع در فارس متحول شد و با اقداماتی که امیران این سلسله انجام دادند زمینه گسترش تشیع در این استان فراهم گردید، البته پیدایش جسد مطهر احمد بن موسی(ع) در عصر سلغریان و ساختن بقعه بر آن و نیز اقداماتی که مادر شیخ ابواسحاق اینجو در کنار بقعه انجام داد در گسترش تشیع بی‌تأثیر نبوده است. در این مقاله به روش توصیف همراه با تحلیل و نیز گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و استفاده از منابع تاریخی و رجالی درصدد بررسی چگونگی ورود و گسترش تشیع در فارس هستیم.

کلید واژه‌ها: تشیع، فارس، آل بویه، احمد بن موسی، عبدالقیس.

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز.

مقدمه

صرف نظر از دیدگاه برخی از مستشرقان که برای تشیع منشأ ایرانی قائل هستند (ساتن، بی تا: ۲۵؛ استوارد، ۱۳۲۰: ۲۳۱)، غالب پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی معتقدند تشیع ریشه در سرزمین‌های عربی دارد و از آنجا به دیگر نقاط از جمله ایران وارد شد و سپس گسترش پیدا کرد، اینکه تشیع در ایران و استان‌های این کشور چگونه ورود پیدا کرد، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از صاحب‌نظران با یک تعمیم کلی هسته اصلی تشیع در ایران را متأثر از مهاجرت اشعری‌ها از عراق به قم می‌دانند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۳/۱) و برخی دیگر ضمن اشاره به نارضایتی ایرانیان از خلافت اموی و عباسی تأکید خاصی بر ورود تشیع توسط مهاجران عربی می‌کنند که سکونتگاهشان را به دلایل مختلف ترک کردند و در قسمت‌های مختلفی از ایران ساکن شدند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۷)، اگر چه این دیدگاه‌ها می‌تواند در سیر کلی تشیع در نقاط مختلف ایران درست باشد ولی به نظر می‌رسد ورود و گسترش تشیع در فارس سیری متفاوت‌تر از سایر سرزمین‌های ایران دارد که به آن اشاره نشده و این سیر از یک الگوی واحد تبعیت نمی‌کند و موارد متعددی از جمله نقش قبیله شیعی عبدالقیس در بحرین، شهادت احمد بن موسی (ع) و پراکنده شدن سایر علویان همراه ایشان در ورود و گسترش تشیع در این استان تأثیرگذار بوده است، از آنجا که کتب و مقالات زیادی در زمینه تاریخ تشیع در ایران به رشته تحریر درآمده و در این آثار به صورت جدی به نقش فارس در سیر تشیع پرداخته نشده است، در این مقاله به روش توصیف همراه با تحلیل و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب تاریخی و رجالی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که تشیع نخستین بار در فارس چگونه وارد شد و گسترش پیدا کرد؟ پراکندگی علویان در این استان پس از شهادت احمد بن موسی چه تأثیری در گسترش تشیع داشت؟ نقش حکومت شیعی آل بویه تا چه اندازه در تثبیت تشیع در این استان مؤثر بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در ابتدا به فتح این استان به عنوان مقدمه ورود تشیع اشاره می‌کنیم و در قسمت‌های بعدی مقاله به زمینه‌های ورود

و سپس گسترش تشیع در فارس می‌پردازیم، از آنجا که حدود جغرافیایی فارس در دوره‌های مختلف متغیر و بسیار وسیع‌تر از مساحت کنونی بوده است، ضرورت دارد در ابتدا به این مهم بپردازیم.

۱. حدود جغرافیایی و تقسیمات اداری فارس در آستانه فتوحات

از ورود اسلام تا پایان عصر مغول حدود جغرافیایی فارس و تقسیم‌بندی آن بر اساس میراث ساسانیان بود (لسترنج، ۱۳۸۶: ۲۸۶). فارس در این تقسیم‌بندی از طرف مشرق به کرمان، از طرف مغرب به خوزستان، از طرف شمال به بیابان واقع در میان فارس و خراسان و قسمتی از اصفهان و از طرف جنوب به خلیج فارس منتهی می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۱؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۵؛ حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۳۷۲).

ابن بلخی تنها جغرافی‌دانی است که ضمن اشاره به حدود فارس، سرحدات این استان را نیز ذکر کرده است. وی از ایزدخواست، یزد، ابرقو و سمیرم به عنوان سرحد فارس و اصفهان، از رودان به عنوان سرحد فارس و کرمان، از سیف‌ها به عنوان سرحد جنوب و از ارجان به عنوان سرحد فارس و خوزستان نام می‌برد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۴-۵).

هنگامی که اعراب مسلمان وارد فارس شدند، این استان به پنج خوره (کوره یا ولایت) شامل: اردشیرخوره به مرکزیت شیراز، شاپورخوره به مرکزیت شاپور، ارجان به مرکزیتی به همین نام، اصطخر به مرکزیت پرسی پولیس و دارابگرد به مرکزیتی به همین نام تقسیم می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۶؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۷؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۳۸؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴).

۲. فتوحات در فارس

فارس به دلیل موانع طبیعی و قلاع متعدد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۵) و نیز حضور قوی موبدان زرتشتی (فرای، ۱۳۴۴: ۳۹۶) به یک باره فتح نشد و فاتحان مسلمان پس از چندین بار

لشکرکشی و استفاده از حيله‌های جنگی (صدیقی، ۱۳۷۵: ۶۸) و نیز یاری جستن از اسوارانی که قبل و بعد از قادسیه به مسلمانان پیوسته بودند، توانستند این استان را فتح کنند.

فتح آغازین در سال ۱۷ هجری (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۹) به دستور علاء حضرمی، توسط نیروهایی صورت گرفت که از سمت بحرین فرستاده شدند، این نیروها توانستند در ابتدا جزیره لار (لارک) را فتح کنند (ابن بلخی، ۱۳۷۱: ۲۷۱) و سپس به دستور حاکم بحرین که در پی رقابت با فاتح قادسیه بود (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۸۹۱) به سمت اصطخر پیشروی کردند، آنان در محلی به نام طاوس از هیربد شکست خوردند و در محاصره افتادند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۳۴). حاکم بصره به دستور عمر با سپاهی به یاری شتافت و توانست آن‌ها را از محاصره نجات دهد و از طریق ارجان به بصره برساند (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۸۹۳).

پس از فتح اهواز ادامه فتح فارس به عثمان بن ابی العاص حاکم جدید بحرین سپرده شد. برادر وی جزیره بنی‌کاوان را فتح کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳۹) و پس از پیشروی در خشکی‌های فارس خود را به توج رساند و پس از فتح این منطقه در سال ۱۹ هجری و بنای مسجد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۷) طوایفی از بنی عبدالقیس را در این شهر ساکن کرد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۵۸/۲). پیشروی مسلمانان منجر به صف آرایی شهرک مرزبان ساسانی شد، در مصافی که در ریشهر (حاشیه بوشهر) رخ داد مسلمانان پیروز شدند (ابن درید، ۱۹۹۱: ۵۳۰/۲). این پیروزی فتح قسمتهایی از شاپورخوره، اردشیرخوره و اصطخر را در پی داشت (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۷). فتح این مناطق منجر به حمایت ابوموسی اشعری حاکم بصره از حکم بن ابی العاص شد. دو فرمانده توانستند نواحی مثل سینیز، کازرون، جره، نویندگان، ارجان، و گناوه را فتح کنند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۷۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۱).

حضور کوتاه مدت یزدگرد در اصطخر این شهر را علیه اعراب شوراند، اعراب در تعقیب او پس از فتح اصفهان به سوی فارس پیشروی کردند. پادشاه، شاهک بن ماهان را جانشین کرد و به سمت کرمان روانه شد. شاهک که حمایت موبدان را نیز داشت در مصاف با اعراب کشته

شد و ساکنان اصطخر پس از یک ماه محاصره تن به جزیه دادند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۵۹-۲۶۰). پرداخت جزیه موقتی بود زیرا پس از خروج ابوموسی، ساکنین پیمان خود را شکستند و علیه اعراب شورش کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۶۶/۵).

شورش‌های پی در پی ساکنان فارس منجر به اعزام سه فرمانده مسلمان توسط عمر شد و آنان توانستند تا پایان خلافت عمر سراسر استان را فتح کنند. علی رغم این موفقیت موقعیت مسلمانان متزلزل بود، زیرا ساکنان تن به دین جدید نسپرده بودند و به محض فراهم شدن فرصت علیه مسلمانان شورش می‌کردند، اتفاقی که در عصر عثمان رخ داد که اهالی اصطخر والی مسلمان را کشتند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۹/۲). خلیفه عبدالله بن عامر را به فارس فرستاد و وی با منجیق اصطخر را کوبید و از کشتگان جوی خون جاری کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۱-۵۴۴). او قبل از ترک اصطخر ضمن گماردن شریک بن اعور بر این شهر (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۵۶/۵) از خلیفه درخواست کرد به دلیل گستردگی فارس پنج حاکم بر این استان بگمارد و عثمان با درخواست وی موافقت کرد (مجمل التواریخ، بی تا: ۲۸۳).

ساکنان اصطخر در عصر امام علی (ع) مجدداً شورش کردند. آنان سهل بن حنیف را به طمع نپرداختن خراج از شهر اخراج کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۱۰) و حضرت با فرستادن ابن‌زیاد شورش اهالی اصطخر را فرو نشانند. طبری سیاست زیرکانه زیاد برای تسلط بر امور را به نقل از یکی از پیران اصطخر با خسرو انوشیروان مقایسه کرده است (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۶۷۴). پس از زیاد از میزان شورش‌ها کاسته شد و مردم به تدریج به دین جدید گرایش پیدا کردند البته ماندگاری بسیاری از مردم بر دین سابق تا قرن چهارم ادامه داشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۶). چون نیروهای فاتح فارس از بصره اعزام شدند طبیعی بود که مسلمانان فارس به لحاظ مذهبی متأثر از این شهر باشند و بررسی منابع جغرافیایی نیز مؤید همین دیدگاه است که جز تشیع که در زیر به آن می‌پردازیم، ساکنان فارس تحت تأثیر مذاهب کلامی و فقهی اهل تسنن بوده‌اند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۵۳/۲).

۳. تشیع در فارس

سیر تشیع و تطور آن را در استان فارس از آغاز تا پایان آل اینجو را می‌توان به دو مرحله «ورود» و «گسترش» تقسیم کرد:

۳-۱: ورود تشیع به فارس

۳-۱-۱: قبیله شیعی عبدالقیس در جنوب فارس

ورود آغازین تشیع به این استان نه از عراق بلکه ناشی از تحركات شیعی قبیله عبدالقیس در سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس است که مسکن اولیه آنان تهمه عربستان بود (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۳۴۷/۱). این قبیله که به عبدی و عبدالقیسی نیز شهرت دارد (ابن‌درید، ۱۹۹۱: ۱۷/۱)، سال‌ها قبل از طلوع اسلام به دلیل منازعات قبیله‌ای و کمبود چراگاه به بحرین کوچ کردند (البکری، ۱۹۹۸: ۷۴/۱). اعضای این قبیله در عصر ساسانیان همراه با دیگر قبایل بحرینی به شهرها و بنادر ساحلی کرانه‌های شمالی خلیج فارس حمله می‌کردند و به همین خاطر به سختی توسط شاپور ذوالاکتاف سرکوب شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۴/۲).

بعد از طلوع اسلام دوازده نفر از عبدالقیسی‌ها به مدینه رفتند و پس از دیدار با پیامبر(ص) و پذیرش اسلام در حالی که هدایای رسول خدا (ص) را به همراه داشتند به بحرین بازگشتند. پس از رحلت پیامبر(ص) علی رغم اینکه تعدادی از قبایل بحرینی مرتد شدند، عبدالقیس‌ها با هدایت بزرگان خود در اسلام ثابت قدم ماندند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷۷/۷) و حتی در سرکوب مرتدین با علاء حصرمی همکاری کردند (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۳۲).

عبدالقیس به همراه قبیله ازد با آغاز فتوحات به سوی سواحل شمالی خلیج فارس حمله‌ور شدند و تا اصطخر پیشروی کردند و پس از شکست از هیربد، تعدادی از آنان در شهر توج ساکن شدند و ضمن برقراری ارتباط با نزدیکان خود در سواحل جنوبی خلیج فارس، در کنار دیگر قبایل عربی سهمی مهم در گسترش فتوحات در جبهه‌های غربی قلمرو ساسانی داشتند.

تحولات سیاسی و اجتماعی و فساد گسترده سیاسی و اقتصادی در عصر عثمان منجر به واکنش تعداد زیادی از مسلمانان از جمله اعضای قبیله عبدالقیس شد و بزرگان این قبیله به رهبری حکیم بن جبلة عبدی، درع بن عباد عبدی و سدوس بن عبیس الشنی (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۱۹۶) به نشانه اعتراض راهی مدینه شدند، اما نتوانستند اقدام مهمی انجام دهند و عثمان نیز به دلیل همین بی‌توجهی‌ها به قتل رسید.

حکیم بن جبلة و تعداد دیگری از بزرگان عبدالقیسی که از دوران پیامبر (ص) با اهل بیت ایشان رابطه حسنه داشتند (قیم، ۱۳۹۱: ۱۴۴)، پس از قتل عثمان با امام علی بیعت کردند. به طوری که صاحب *مجالس المؤمنین* تأکید می‌کند منشأ تشیع در بین قبائل بحرینی بخصوص عبدالقیسی‌ها ناشی از والیانی شیعی بود که حضرت نصب کرده بود (شوشتری، ۱۳۷۷: ۷۵/۱). شیعی شدن عبدالقیسی‌ها (بخصوص پس از شهادت تعدادی از بزرگان آنان که در نبرد صفین سمت فرماندهی داشتند) و ارتباطاتی که این قبیله با طوایف وابسته به خود بخصوص در توج (جنوب فارس) داشتند منجر به ورود تشیع به این استان در سده‌های نخستین هجری شد.

۳-۱-۲: کارگزاران شیعی در فارس

به جز تحرکات قبایل شیعی، عاملان شیعی که از مرکز خلافت جهت تصدی مناصب به این استان اعزام می‌شدند نیز زمینه ورود تشیع به فارس را فراهم کردند. اولین کارگزار شیعی در فارس، شریک بن اعور بصری بود که در عصر عثمان به فارس فرستاده شد.

شریک زمانی به فارس رسید که ساکنان اصطرخر سرکوب ابن عامر را تجربه کرده بودند. او پس از ورود به اصطرخر توانست موقتاً آرامش را به شهر بازگرداند و مسجدی بسازد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۵۶/۵). نمی‌دانیم به چه دلیل در عصر امام علی (ع) از اصطرخر فرا خوانده شد، شاید توانایی‌های او و نقشی که در حوادث عصر امام علی (ع) داشت، در فراخوانش بی‌تأثیر نبوده است بخصوص آنکه وی بعداً در نبرد صفین حضور پیدا کرد و یکی از فرماندهان

برجسته امام علی (ع) در این جنگ بود (ابن مزاحم، ۱۳۷۰: ۱۶۴). داستان تمارضش در عدم همراهی با ابن زیاد در حرکت به سمت کوفه (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ ۲۹۳۲) و نیز نقشه‌اش برای قتل ابن زیاد در منزل هانی عروه معروف است (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۵/ ۹۳؛ دینوری، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

پس از شریک چندین کارگزار دیگر از جمله عمرو بن سلمه ارحبی، منذر بن جارود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۱۸/۲)، مصقله بن هبیره شیبانی (همان: ۱۱۳/۲) و زیاد بن ابیه به فارس فرستاده شدند (همان: ۱۴۶/۲). ولی هر کدام از آنان به دلایل مختلف از جمله سوءاستفاده از اموال و یا اختلاس توسط امام علی (ع) برکنار شدند و تعدادی از آنان نیز به معاویه پیوستند. تنها کارگزار شیعی حضرت که از یاران خالص ایشان بود و مدتی کوتاه به اداره اصطخر گماشته شد سهل بن حنیف نام بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶/ ۲۶۷۴). سهل رابطه بسیار خوبی با امام علی (ع) داشت و بنا به بعضی روایات بین او و حضرت عقد اخوت بسته شده بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۶/۳) و امام علی نیز علاقه فراوانی به وی داشت (کشی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۶۱). سهل تا روزهای آخر حکومت امام علی (ع) در اصطخر باقی ماند اما سرانجام به دلیل تحولات سیاسی در سرزمین‌های عربی و تأثیر آن در ایران و فارس از اصطخر اخراج شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۱۰) و امام علی (ع) زیاد بن ابیه را به جای او فرستاد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶/ ۲۶۷۴).

۳-۱-۳: رجال عرب شیعی در فارس

معروفترین رجل شیعی در فارس که مدتی در این استان زندگی کرد و سپس درگذشت سلیم بن قیس هلالی است که یکی از کهنترین کتاب‌های روایی شیعه منسوب به اوست. سلیم در فارس کتابش را به ابان بن ابی عیاش که از تابعان محسوب می‌شد، سپرد (کشی، ۱۳۶۳: ۳۲۱/۱: حلی، بی تا: ۲۰۶/۱) و در سال ۷۶ هجری در نوبندگان فارس درگذشت. متأسفانه منابع اصلی رجالی شیعه نظیر معرفه الرجال (کشی، ۱۳۶۳: ۳۲۱/۱) رجال طوسی (۱۳۷۳: ۱/ ۱۱۴)، رجال نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸/۱) و الفهرست (طوسی، بی تا: ۸۱/۱) به حداقل اطلاعات

درباره سلیم بدون اشاره به حضور تاریخی وی در سیر تحولات جهان اسلام و حتی فارس بسنده کرده‌اند و تنها دو قرن و اندی بعد، علامه حلی نوشت که سلیم از ترس حجاج به فارس گریخت و در آنجا (بدون اشاره به مکان خاص) کتاب خود را به ابان بن ابی عیاش سپرد (حلی، بی‌تا: ۱/ ۲۰۶). اهمیت کدام سلیم از یک سوی و عدم اشاره به احوالات وی در کتب تاریخ، تراجم، وفیات، تفسیر و رجال از سوی دیگر باعث شده که پژوهشگران معاصر درباره‌ی وجود یا عدم وجود خارجی وی اتفاق نظر نداشته باشند. به طوری که عده‌ای وی را از اصحاب برجسته امام علی(ع) ذکر کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر سلیم را شخصیتی ساختگی و موهوم پنداشته‌اند (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۲). در این میان عده‌ای نیز راه میانه را در پیش گرفته‌اند و گفته‌اند سلیم نه یک شخصیت خیالی و ساختگی، بلکه یک شخصیت صرفاً روایی بوده است که باید در بستر مناسب خود مورد مطالعه قرار گیرد (بابایی آریا، ۱۳۸۵: ۱۳).

به جز سلیم و ابان، تعداد قلیلی از رجال عرب شیعی در فاصله قرن دوم تا چهارم در فارس زندگی می‌کردند، نجاشی از موسی بن محمد اشعری قمی المؤدب نوه سعد بن عبدالله اشعری صاحب کتاب الکمال فی ابواب الشریعه نام می‌برد که فردی مورد اعتماد در نقل حدیث بوده و در شیراز زندگی می‌کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۷/۱).

صاحب‌المجرهین نیز درباره یکی از موالیان بنی اسد به نام یونس بن خباب که ساکن فارس بوده و در اعتقادات شیعی خود غلو داشته اطلاعات مختصری آورده است (ابن حبان، ۱۴۲۰: ۲/ ۴۹۳). در قرن چهارم و در عصر آل بویه در کتاب‌های رجالی شیعه ذکری از علی بن احمد معروف به ابوالقاسم کوفی شده، که نویسنده‌ای پرکار بوده و نجاشی آثار متعددی را به وی نسبت داده است. این رجل عرب معروف شیعی در سال ۳۵۲ هجری در منطقه‌ای به نام کرمی از توابع فسا درگذشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۶/۱).

۳-۱-۴: قیام شیعی عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر در فارس

قیام عبدالله بن معاویه از جمله جنبش های سیاسی - اجتماعی پایان عصر اموی است که همزمان با تکاپوهای آشکار عباسیان در سال های ۱۲۶ و ۱۲۷ هجری علیه سلطه سیاسی نظام اموی آغاز شد و بر محور شعار الرضا من آل محمد و بر مبنای ادعای سیاسی انتقال امامت از ابوهاشم و جریان کیسانیه - هواداران امامت شاخه حنفیان اولاد علی(ع) استوار بود (بهرامی، ۱۳۸۲: ۱).

عبدالله در سال ۱۲۷ هجری وارد کوفه شد و بنا به روایت ابومخنف چون اوضاع را آشفته دید به سوی خود دعوت کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰/۴۲۴-۴). موالی کوفه و شیعیان زیدی دعوت او را پاسخ گفتند و به دورش گرد آمدند، آن ها توانستند قصر حکومتی را تصرف کنند. برادر والی، شورشیان را از قصر و شهر خارج کرد و در تلاقی که بین حیره و کوفه رخ داد سپاهیان عبدالله شکست خوردند. او روی به سوی مداین آورد و با نیروهایش به سمت جبال حرکت کرد و توانست شهرهای همدان، ری، قومس و اصفهان را به تصرف درآورد و تا قلب فارس پیشروی کند. عبدالله اصفهان را مقرر خود قرار داد (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱/۲۵۴).

در همین زمان محارب بن موسی یشکری از موالی با اقتدار و با نفوذ فارس و وفادار به عبدالله در شهرهای اصطخر و شیراز شورید و توانست این دو شهر را به تصرف خود درآورد. تصرف قسمت های شمالی فارس توسط محارب منجر به دعوت او از عبدالله برای حرکت به سمت این استان شد. عبدالله به فارس آمد، برادرش حسن را بر اصطخر گماشت و برادر دیگرش، یزید بن معاویه را در شیراز حکومت داد و سایر برادران را به مناطق دیگر فارس فرستاد (همان: ۱/۲۵۶).

نیروهای عبدالله بر تمامی فارس تسلط یافتند و تا حدود اهواز پیش رفتند. آنان در اهواز در جنگ با امویان شکست خوردند و به سوی فارس عقب نشستند. عبدالله در شیراز نتوانست تدارک لازم را برای مقابله با سپاهیان اموی که در تعقیب او بودند فراهم آورد و لذا به سمت

نواحی شرقی عقب نشست و سرانجام در هرات توسط عامل ابومسلم دستگیر شد و در سال ۱۳۱ هجری در زندان درگذشت (همان: ۱/۲۶۱).

۳-۱-۵: ارتباط اهالی شیعه فارس با امامان

متون رجالی و حدیثی شیعه به تعدادی از رجال شیعی فارس اشاره می‌کنند که با امامان شیعه در ارتباط بودند و از قول معصوم احادیثی نقل کرده‌اند. نجاشی و شیخ طوسی نام تعدادی از این رجال را آورده‌اند. طوسی از حسین بن عبدالله ارجانی (طوسی، ۱۳۷۳: ۱/۱۹۵)، عبدالله بن بکیر ارجانی (همان: ۱/۲۶۴) و عبدالله بن محمد ارجانی (همان: ۱/۲۳۱) به عنوان اصحاب امام جعفر صادق (ع) نام برده است. این افراد از امام صادق (ع) درباره نماز ظهر روز جمعه در سفر (همان، ۱۴۱۲: ۱۷/۳)، فضیلت اقامه نماز در مسجد (همان: ۳/۲۴۰) و ثواب زیارت امام حسین (ع) احادیثی را ذکر کرده‌اند.

نجاشی از فردی به نام علی بن مهزیار نام برده که در منطقه ای به نام «دورق» زندگی می‌کرده و از طریق ارتباطاتی که با معصوم داشته، احادیثی را در ۳۸ کتاب نقل کرده است. نجاشی از ابن مهزیار با قید «ثقه فی روایت» و «صحیحاً اعتقاده» یاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱/۲۵۳). شیخ کلینی از شیعه‌ای فارسی نام می‌برد که درباره غیبت از ابوالحسن سؤال کرد (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/۳۷۷). مؤلف اصول کافی همچنین از یکی دیگر از اهالی فارس نام می‌برد که با امام حسن عسکری (ع) دیدار کرد و امام پس از جویا شدن از احوال وی، دلیل آمدنش را می‌پرسد کی وی جواب می‌دهد به قصد خدمتگزاری آمده است (همان: ۱/۳۲۹).

۳-۱-۶: حضور امام رضا (ع) در فارس

طرح اجباری مأمون برای ولایتعهدی امام رضا (ع) و تلاش وی برای انتقال آن حضرت از مدینه به مرو منجر به حضور امام (ع) در فارس شد. این استان در بین راهی قرار داشت که از پیش،

خط سیر آن برای حرکت حضرت توسط خلیفه عباسی مشخص شده بود. مأموران مأمون ملزم بودند امام(ع) را از مدینه به بصره منتقل کنند و سپس ایشان را از راه‌های اهواز (سوق الاهواز)، فارس، یزد، نیشابور و سرخس به مرو برسانند (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۴۱۶). مسیر حرکت امام توسط خلیفه عباسی آگاهانه طراحی شده بود در این مسیر نه مخالفان سیاسی مأمون حضور داشتند و نه کاروان از شهرهایی می‌گذشت که شیعیان حضور حداکثری داشتند. بنابراین حضرت و همراهانش می‌بایست از جنوب غرب ایران به سمت شمال شرق هدایت می‌شدند و از راه کویر به مرو می‌رسیدند.

دروازه ورود امام رضا (ع) از خوزستان به فارس شهر ارجان بود (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۸۸-۱۸۹). درباره عبور یا توقف حضرت در این شهر در منابع متقدم مطلبی نیامده است، ولی منابع متأخرتر اشاره به مسجدی در خرابه‌های شهر ارجان می‌کند که حضرت در آن نماز خوانده است (بلاغی، ۱۳۶۹: ۲/۲۳۵).

مسیر بعدی کاروان امام رضا(ع) شیراز بود. جلیل عرفان منش احتمال داده با توجه به اینکه در منابع مؤثق گزارشی از ورود امام(ع) به شیراز ثبت نشده است پس حضرت باید بعد از ارجان از طریق راه‌های کوهستانی منطقه کوه‌کیلویه به جلگه اصطخر (مرودشت) وارد شده و از آنجا به سمت یزد حرکت کرده باشد (عرفان منش، ۱۳۷۶: ۸۸).

آخرین قدمگاه حضرت امام رضا(ع) قبل از خروج از فارس در شهر ابرکوه (ابرقوه) قرار دارد. درحومه این شهر مسجدی کتیبه دار موسوم به مسجد «بیرون» قرار دارد. در این کتیبه که آسیب فراوان دیده، اشاراتی مختصر به حضور امام رضا(ع) در آن مکان شده است (افشار، ۱۳۷۴: ۱/۳۵۷).

۳-۱-۷: حضور برادران امام رضا(ع) و سادات در فارس

به دنبال فراخوانی اجباری امام رضا (ع) به خراسان، برادران آن حضرت (احمد بن موسی مشهور به شاه چراغ، حسین بن موسی مشهور به سید علاءالدین حسین و محمد بن موسی مشهور به میرمحمدعابد) به قصد یاری ایشان در مقابل تهدیدات مأمون (کلانتری، ۱۳۹۰: ۴۴) به همراه تعداد زیادی از سادات که جمعیت آن را بین دو تا سه هزار نفر ذکر کرده‌اند (عاملی، ۱۳۹۸: ۴۲۷) بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ هجری (یعنی از زمان پذیرش ولایتعهدی تا قبل از صفر سال ۲۰۳ که تاریخ شهادت امام رضا(ع) است) روانه ایران شدند.

مسیر حرکت حضرت احمدبن موسی (ع) و سایر سادات، همان مسیری بود که امام رضا(ع) طی کرده بود. آنان از مدینه و از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می‌گذشتند بر تعداد همراهان افزوده می‌شد به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمدبن موسی (ع) را هنگام رسیدن به فارس بالغ بر پانزده هزار نفر ذکر کرده‌اند (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

کاروان از طریق ارجان وارد فارس شد و با طی کردن منازلی در این استان مثل خلار، جویم (گویم) به منطقه‌ی خان زنیان یا کشن (۳۰ کیلومتری جنوب غرب شیراز) رسید و در یکی از همین دو منطقه‌ی اخیر بود که به دستور مأمون، حاکم فارس - قتلغ خان - با برادران امام رضا(ع) درگیر شد. خبر حرکت کاروان قبلاً توسط کارگزاران خلیفه عباسی به وی رسیده بود. او که از ورود برادران امام رضا(ع) و همراهان ایشان به مرکز حکومت هراسناک شده بود به تمامی حکمرانان خود امریه‌ای صادر کرد که در هر کجا قافله‌ی بنی هاشم را یافتند مانع از حرکت آن‌ها شوند و آن‌ها را به مدینه بازگردانند یا مقتول سازند. این دستور به هر شهری می‌رسید، کاروان از آن گذشته بود مگر در شیراز که قبل از رسیدن کاروان حکم به حاکم وقت رسید. قتلغ خان با لشکری انبوه از شهر خارج شد و در منطقه «خان زنیان» رو در روی حضرت و همراهانش قرار گرفت (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). آنان راه را بستند و پس از پاره‌ای

گفتگو، کار به جنگ کشید. حضرت احمد بن موسی (ع) و همراهانش با شجاعت مقابله کردند و شماری را به هلاکت رساندند. حاکم عباسی برای تضعیف روحیه یاران شاه چراغ (ع)، خبر شهادت امام رضا (ع) را به آنان رساند. این خبر سبب دلسردی و از بین رفتن روحیه جمعی از همراهان حضرت (ع) و در نتیجه پراکنده شدن تعدادی از آنان گردید. حضرت (ع) به ناچار و به اتفاق افراد باقی مانده، ناشناس وارد شیراز شد و پنهان گردید. پس از تفتیش به محل اختفا که اکنون مرقد ایشان است پی بردند و ضمن نبردی دیگر او را درحالی که در منزلی پناه گرفته بود با تخریب آن منزل بر سر ایشان به شهادت رساندند (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۴۵/۲).

برادر دیگر ایشان، حسین بن موسی (ع) نیز به فاصله اندکی در محله قتلغ مورد شناسایی قرار گرفت و به شهادت رسید (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۳۸۴؛ شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). سرنوشت محمد بن موسی (ع) مشخص نیست. برخی منابع اشاره به فوت طبیعی ایشان در شیراز می‌کنند و برخی دیگر معتقدند ایشان در زمان درگیری احمد بن موسی (ع) با سپاهیان حاکم فارس به شهادت رسیده است (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

سایر سادات از جمله علی بن حمزه بن موسی (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۸۸: ۵۷) در شهرهای استان فارس پراکنده شدند. عده‌ای شناسایی شدند و به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز پس از سال‌ها زندگی پنهانی درگذشتند. مدفون شدن این سادات در فارس و ساختن بقاع بر ایشان ضمن اینکه در ورود و گسترش تشیع مؤثر بوده، این استان را از این نظر (بقاع متبرکه) در صدر استان‌های کشور قرار داده است (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۳۳).

۲-۳: گسترش تشیع در فارس

۱-۲-۳: آل بویه‌ی فارس (۳۲۲-۴۴۷)

بعد از شهادت حضرت احمد بن موسی (ع) تا تأسیس شاخه‌ای از آل بویه در فارس در سال ۳۲۲ هجری اطلاعات زیادی در خصوص وضعیت تشیع و شیعیان نداریم (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۵).

۳۹۸). برخی از منابع جغرافیایی به صورت مختصر اشاره به وجود تشیع در برخی از شهرهای فارس در آستانه روی کار آمدن آل بویه کرده‌اند. مثلاً مؤلف مسالک و ممالک هنگام عبور از شهر خره نوشته است، مردم این شهر به تشیع گرویده بودند (اصطخری، ۲۰۰۴: ۸۴). جیهانی اشاره به وجود تشیع در برخی نواحی فارس کرده (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱) و مقدسی نیز از بسیاری شیعیان در کرانه دریا یاد کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۵۳). به نظر می‌رسد در نواحی سیراف، بندر مهوریان، ارجان و نیز جهرم نیز تشیع وجود داشته است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۲۱). جغرافی دانان اشاره صریح به وجود تشیع در شهرهای اخیر نمی‌کنند و تنها می‌نویسند در مناطق ذکر شده تفکر اعتزالی وجود داشته است. به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی معتزله به شیعه، در شهرهای سیراف، مهوریان، ارجان و جهرم نیز تشیع وجود داشته است (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۱۷).

به هر حال هنگامی علی بن بویه قدم به فارس گذاشت که به جز ساکنان محدودی از شهرها، سایرین یا همچنان بر دیانت زرتشتی بودند یا به یکی از مذاهب تسنن گرویده بودند. در چنین جغرافیای مذهبی، آل بویه فارس و سایر مناطق، سیاست مذهبی تساهل و تسامح را پیشه کرد که این سیاست ریشه در تفکر شیعی امیران این سلسله داشت (کرمر، ۱۳۷۵: ۶۴). آنان ساکنین را ملزم به پذیرش مذهب تشیع نکردند ولی با فراهم کردن زمینه برای برداشتن تقیه، این مذهب را در بین مردم گسترش دادند. اقداماتی نظیر اجازه دادن به شیعیان برای برگزاری مراسم سوگواری روز عاشورا (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۱/۲۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲/۵۰۹۱)، برگزاری مراسم جشن غدیر (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷/۱۶)، تعمیر و تجدید بنای مشاهد متبرکه (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۳۲)، ذکر شعارهای بارز شیعی در اذان (تنوخی، ۱۳۹۱: ۲/۱۳۳) و باز کردن فضا برای مناقب خوانان (قزوینی، ۱۳۵۸: ۷۷) همه در راستای گسترش فرهنگ شیعی بود.

به این اقدامات باید دو مورد دیگر نیز افزود یکی کتیبه‌ای شیعی مشتمل بر نام دوازده امام در تخت جمشید (جعفریان، ۱۳۸۴: ۳۶۵/۱) و دیگری اعزام اجباری دو تن از نقبای معروف شیعه به شیراز توسط عضدالدوله است (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۶: ۴۷۱). درباره فعالیت‌های این نقیبان در شیراز چیزی نمی‌دانیم، ولی به هر حال حضور آنان در فارس می‌توانست منجر به تقویت و گسترش تشیع در این استان شود.

بعد از فروپاشی آل بویه فارس (۴۴۷هجری) که بیشترین مدت زمان حکومت را نسبت به دیگر شاخه‌ها داشت، سلجوقیان بر این استان مسلط شدند. در این عصر با توجه به سیاست مذهبی امیران این سلسله، وضعیت برای فعالیت شیعیان فارس دشوار شد با این وجود آنان توانستند در کنار سایر مذاهب به حیات خود ادامه دهند و حتی برای مدتی کوتاه در عصر سنجر امارت شخصی شیعی به نام اوحدین ابوطاهر مهیسه برادر وزیر سنجر را در فارس تجربه کنند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۲۰). از اقدامات او چیزی نمی‌دانیم ولی آنچه از خلال متون تاریخی می‌توان دریافت کاهش نفوذ سلجوقیان در اواخر حیات این سلسله و تسلط اتابکان سلغری بر فارس بود که این اتابکان در ابتدا به عنوان خراجگزار سلجوقیان و سپس خوارزمشاهیان و بالاخره مغولان فرمانروایی کردند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

سلطنت سلغریان در فارس یکی از ادوار مهم در حیات فرهنگی این استان است. سعدی در عصر آنان می‌زیست و درایت یکی از امیران این سلسله (ابوبکر بن سعد) فارس را از تهاجم مغول در امان داشت (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۲۵۷). ابوبکر اقدامات مهم دیگری نیز انجام داد از جمله برافراشتن بنایی رفیع بر مرقد احمد بن موسی (ع) است که در عصر وی جسد مطهر حضرت پیدا شده بود. به دلیل نقشی که بقعه شاه چراغ در سیر و گسترش تشیع در فارس داشته است در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۲-۲: پیدایش جسد مطهر حضرت احمد بن موسی (ع)

پس از شهادت احمد بن موسی (ع) در بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ هجری، مضجع و مدفن ایشان مدت‌ها از دیده پنهان بود و بقعه و ضریحی بر آن قرار نداشت تا اینکه در عصر اتابکان فارس (۶۸۶-۵۴۳ هجری) جسد مطهر ایشان در حالی که در «حالت اعتدال بود و تغییر و تبدل در آن تأثیر نکرده بود»، پیدا شد و از طریق خاتمی که در انگشت ایشان بود جسد مطهر مورد شناسایی قرار گرفت (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۵۰). در همان زمان به دستور امیر مقرب الدین مسعود بن بدرالدین، وزیر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۶۵ هجری) بر محل پیدایش جسد مطهر بقعه‌ای ساخته شد (فروزانی، ۱۳۹۰، ۱۲۱).

شیعیان و عالمان آنان پس از آل بویه مجدداً مکانی یافتند تا بتوانند فعالیت‌های شیعی خود را از سر بگیرند و این موضوع برای عده‌ای ناخوشایند بود، آنان ابونصر نامی را که مربی دینی ابوبکر سلغری بود، تحریک کردند و وی توانست از تبلیغ عالمان شیعی جلوگیری کند و با توجه به موقعیتی که نزد ابوبکر داشت از وی خواست تا تعدادی از این عالمان را از شیراز اخراج کند (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۲)، ابوبکر نیز به این خواسته تن داد.

چندی بعد یکی از سادات با دعوی مهدی‌گری قیام کرد و قصد تصرف شیراز را داشت که در سال ۶۶۶ هجری وی و تعداد دیگری از علمای همدستش کشته شدند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). کشتار تعدادی از سادات موقتاً از گسترش فعالیت‌های شیعی کاست اما این روند طولی نکشید و با ضمیمه شدن فارس به حکومت ایلخانان پس از ازدواج آخرین اتابک سلغری با فرزند هلاکو، شیعیان با توجه به موقوفات تخصیص یافته به بقاع موقعیت تازه‌ای پیدا کردند (مستوفی، بی تا: ۱۳۸) و در عصر اولجایتو به اوج اقتدار رسیدند. اگر چه گفته شده قاضی شیراز در مقابل خواسته ایلخان مغول مبنی بر فراخوانی ساکنان به مذهب تشیع مخالفت کرد (ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۷-۳۸)، ولی این به معنای کاهش نفوذ و گسترش تشیع نیست. زیرا در اواخر عصر ایلخانان و با سیطره آل‌اینجو بر فارس به قدری موقعیت شیعیان مطلوب بود که

مادر شیخ ابواسحاق اینجو، تاشی خاتون دستور داد گنبدی بلندتر از آنچه بر بقعه احمد بن موسی(ع) بود ساخته شود. علاوه بر این وی مدرسه و کتابخانه‌ای در کنار بقعه بنا کرد و در کنار تأسیسات مذکور زاویه‌ای جهت اطعام تدارک دید و قاریان قرآن، فقها، قضات و سادات شیراز در این مکان جمع می‌شدند و به فعالیت‌های شیعی می‌پرداختند. تجمع سادات در بقعه به قدری بود که ابن بطوطه تعداد آنان را هزار و چهارصد و اندی ذکر کرده است و این سادات نقیبی به نام عضدالدین حسینی داشتند (همان: ۲/ ۴۷؛ جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۳۵).

تاشی خاتون به جز گسترش حرم اقدامات دیگری نیز انجام داد که در گسترش تشیع مؤثر بود. او با تدابیری که اندیشید آینده‌ی جمع کوچک شیعی گرد آمده اطراف بقعه را از طریق وقف کل اراضی میمند و شبانکاره به شاه چراغ (ع) تضمین کرد تا از این طریق هزینه‌های جاری و روزمره و هزینه‌های نگهداری و توسعه حرم تأمین شود (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۸/۱).

نتیجه‌گیری

استان فارس در جنوب غربی ایران ضمن اینکه در عصر ساسانیان یکی از پایگاه‌های مهم زرتشتی‌گری محسوب می‌شد، دارای قلعه‌های متعدد بود و فتح آن تا پایان خلافت عمر به طول کشید. فتح آغازین این استان در ابتدا توسط نیروهایی صورت گرفت که از سمت بحرین روانه شدند و ناکامی این نیروها منجر به اعزام سپاهیان مسلمان از سمت بصره شد. طبیعی بود که تحولات مذهبی این استان متأثر از بصره باشد با این وجود از همان سده‌های نخستین اسلامی عواملی نظیر حضور کارگزاران شیعی (شریک بن اعور و سهل بن حنیف)، گرویدن قبیله عبدالقیس به تشیع در بحرین و ارتباط آنان با مناطق شمالی خلیج فارس، سکونت اعراب شیعی در فارس (سلیم بن قیس، موسی بن محمد، یونس بن خباب، ابوالقاسم کوفی)، قیام شیعی عبدالله بن معاویه در فارس و ارتباط برخی از فارسی‌های شیعه با ائمه و عبور

امام‌رضا(ع) از این استان زمینه ورود تشیع به استان را فراهم کرد. البته در این میان باید سهم زیادی را برای سادات و علویانی قائل شد که همراه احمد بن موسی(ع) به فارس رسیدند و پس از شهادت حضرت در این استان پراکنده شدند و بعد از شهادت یا فوت، بقعه‌هایشان مکانی برای گسترش و تجمع شیعیان شد. به طوری که تحت تأثیر همین عوامل هنگام استقرار آل بویه در فارس تعدادی از ساکنان این استان در مناطق مختلف شیعه شده بودند.

تأسیس آل بویه روند گرایش به تشیع را تسریع کرد و با اقداماتی که امیران این سلسله در قلمرو خود از جمله در فارس انجام دادند شیعیان فرصت یافتند آشکارا مناسک مذهبی خود را انجام دهند. پس از استقرار سلجوقیان اگر چه برای مدتی کوتاه فارسی‌ها حاکمیت امیری شیعی را تجربه کردند ولی به دلیل فضای غالب تفکر مذهبی در عصر سلجوقیان تحول خاصی در وضعیت تشیع در این استان پدید نیامد. در اواخر این سلسله، سلغریان امور فارس را به دست گرفتند.

شیعیان در عصر سلغریان نفوذ زیادی داشتند به طوری که وزیر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی بر محل پیدایش جسد احمد بن موسی(ع) بقعه‌ای بنا کرد. اگر چه این عمل واکنش مخالفان شیعه را در پی داشت ولی این موضوع در دراز مدت توانست زمینه گسترش تشیع را فراهم کند. زیرا برای اولین بار شیعیان و عالمان آنان مکانی برای تجمع یافتند و در آن مکان مناسک مذهبی خود را انجام می‌دادند. اقدامات بعدی مادر شیخ ابواسحاق اینجو - تاشی خاتون - به اهمیت بقعه افزود. زیرا این بانو در کنار بقعه تأسیساتی را به وجود آورد و با وقف مقداری از زمین‌های میمند و شبانکاره و درآمد حاصل از آن آینده شیعیان این استان را از نظر مالی تضمین کرد و در دراز مدت زمینه گسترش بیشتر تشیع را در این استان فراهم کرد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تهران: انقلاب اسلامی.

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷)، *رحله*، محقق عبدالهادی تازی، ریاض: اکادیمیة المملکه العربیه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسانامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حبان (۱۴۲۰)، *المجروحین من المحدثین*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ریاض: دارالصمیعی.
- ابن حوقل (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹)، *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاگرد، بیروت: دارالصدر.
- ابن خلدون (۱۳۶۳)، *تاریخ*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۱)، *الانشقاق*، بیروت: دارالجلیل.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲)، *الاعلاق النفیسه*، بیروت: دارالصدر.
- ابن سعد (۱۳۷۴)، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره: الهیئه المصریه.
- ابن مزاحم منقری، نصر (۱۳۷۰)، *وقعه الصنفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انقلاب اسلامی.
- استوارد، لوتروپ (۱۳۲۰)، *امروز مسلمین یا عالم نو اسلام*، ترجمه سید احمد مهندس، تهران: شرکت طبع کتاب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴)، *المسالك و الممالک*، قاهره: الهیئه العامه لقصورالثقافه.
- _____ (۱۳۴۰)، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۳۹)، *مقاتل الطالبین*، ترجمه جواد فاضل، تهران: علمی.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بابایی آریا، علی (۱۳۸۵)، «در جستجوی سلیم بن قیس هلالی»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۲، صص ۵۴-۱۳.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۸)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۲)، «ابوالهاسم، جناحیه و جنبش عبدالله بن معاویه»، *علوم انسانی*، ش ۴۶-۴۷، صص ۲۸۱.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵)، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*، قم: شیعه‌شناسی.
- تنوخی، قاضی بیگ (۱۳۹۱)، *نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره*، بیروت: بی‌نا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انصاریان.
- جلالی، عبدالمهدی (۱۳۸۲)، «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی»، *مطالعات اسلامی*، ش ۶۰، صص ۱۲۶-۱۲۹.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود (۱۳۶۴)، *تذکره هزارمزار*، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام، مشهد: آستان قدس رضوی.
- *حدود العالم من المشرق و المغرب* (۱۳۸۳)، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: الزهراء.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارستامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، *رجال حلی*، قم: منشورات رضی.
- حیدری، سلیمان (۱۳۹۰)، «نقش اسواران و فرزندان آنان در دوره اسلامی»، *تاریخ ایران*، ش ۱۱، صص ۹۸-۷۷.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱)، *اخبارالطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی الخیر (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، تصحیح بهمن کریمی، تهران: روشنایی.
- ساتن، الویل (بی تا)، *روزنامه ایران نو*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: مطبوعات.
- شوشتری، نورالله (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
- شیرازی، سلطان الواعظین (۱۳۸۶)، *شبهای پیشاور*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵)، *جنبش‌های دینی ایرانی*، تهران: پاژنگ.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۲)، *تهذیب الاحکام*، بیروت: دارالمعارف.
- _____ (بی تا)، *الفهرست*، نجف: المکتبه المرتضویه.
- عرفان منش، جلیل (۱۳۶۶)، *جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع)*، مشهد: آستان قدس.
- _____ (۱۳۷۷)، *زندگی و قیام احمد بن موسی(ع)*، شیراز: دانشنامه فارس.

- _____ (۱۳۹۱)، *مهاجران موسوی*، تهران: امیرکبیر.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل بویه*، تهران: دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد (۱۳۴۴)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷)، *آثار العجم*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، *شیراز دلنواز*، شیراز: بنیادفارس شناسی.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، *التقص*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- قیم، بهادر (۱۳۹۱)، «نقش و عملکرد قبیله عبدالقیس در روند تحولات سیاسی جهان اسلام»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۶، صص ۱۲۷-۱۴۹.
- کرمر، جونل، ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشی، محمدبن عمر (۱۳۶۳)، *رجال کشی*، قم: مؤسسه آل البیت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: اسلامیه.
- لسترنج، گای (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- *مجمعل التواریخ و القصص* (بی تا)، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹)، *تاریخ گزیده*، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵)، *رجال نجاشی*، قم: جامعه المدرسین.
- نظری، داریوش (۱۳۹۲)، «حکومت آل خلیفه و تأثیر آن بر وضع اقتصادی شیعیان بحرین»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال سوم، ش ۱۲، صص ۸۹-۱۱۲.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.